

خبرها

تعیین قلمرو نفوذ خورشید

پی‌بی‌سی : فضاییابهای وویجر با گذشت ۲۸ سال از زمان آغاز ماموریتشان و درحالی که منظومه شمسی را ترک می‌کنند هنوز سرگرم انجام اکتشافات تازه هستند. دو کاوشگر «وویجر ۱» و «وویجر ۲» اکنون بیش از ۱۱ میلیارد و ۵۰۰ میلیون کیلومتر از زمین فاصله دارند و ناحیه بسیار پهناوری از فضا که زیر نفوذ نیروهای خورشیدی است را ظرف ۱۰ سال آینده ترک خواهند کرد. دانشمندان می‌گویند این منطقه از فضا که آن را «هلیوسفر» می‌خوانند، اکنون به لطف داده‌های ارسالی وویجرهای ۱ و۱ دقیق‌تر از هر زمان تعریف شده است. دانشمندان انتظار دارند مخازن انرژی این دو کاوشگر امکان ادامه ماموریت آنها حداقل تا سال ۲۰۲۰ را فراهم کند. اودارد استون از موسسه تکنولوژی کالیفرنیا گفت: «البته حتی وقتی انرژی آنها تمام شد، سفر آنها رو به خارج از منظومه شمسی ادامه خواهد یافت.» وی افزود: «اما خیلی طول خواهد کشید تا وویجرها به ستاره دیگری غیر از خورشید ما نزدیک شوند؛ چیزی نزدیک به ۴۰ هزار سال.» او گفت: «هرچند ما سریع‌تر از هرچه که تاکنون پرتاب شده در حرکت هستیم- کمی بیش از ۱۷ کیلومتر در ثانیه- هنوز در مقایسه با فاصله میان ستاره‌ها این سرعت خیلی پایین است.» استون و همکارانش هفته گذشته در مجمع مشترک انجمن ژئوفیزیک آمریکا آخرین اطلاعات در مورد این دو کاوشگر را ارائه می‌کردند. هر دو کاوشگر در سال ۱۹۷۷ پرتاب شدند. آنها پس از مطالعه سیارات دوردست‌تر منظومه شمسی مانند مشتری و کیوان، در مسیرهای پرتابی که آنها را به خارج از منظومه در جهت مرکز کهکشان هدایت می‌کرد قرار داده شدند. وویجر۱ بالاتر از سطح گردش سیارات حرکت می‌کند و اکنون تقریباً ۱ میلیارد کیلومتر از خورشید فاصله دارد که حدوداً ۱۰۰ برابر فاصله زمین از خورشید است. وویجر۲ پایین‌تر از سطح گردش سیارات حرکت و پرواز می‌کند و اکنون چیزی کمتر از ۱۲ میلیارد کیلومتر از خورشید فاصله دارد. هر دو فضاییا سرگرم مطالعه ابعاد هلیوسفر، «حباب» عظیمی که قلمرو نفوذ خورشید است، هستند. این قلمرو حوای ذرات باردار الکتریکی است که با سرعت زیاد از سطح خورشید پرتاب شده‌اند و در آنجا به مواد سامط شده از سایر ستارگان برخورد می‌کنند. وویجر۱ در دسامبر ۲۰۰۴ از یک ناحیه متلاطم موسوم به «شوک پایانی» گذشت. در این ناحیه از فضا، سرعت باد خورشیدی ناگهان از میانگین ۳۰۰ تا ۷۰۰ کیلومتر در ثانیه افت می‌کند و غلیظ‌تر و داغ‌تر می‌شود. دانشمندان توانسته‌اند در این نشست گزارش دهند که وویجر۲ هرچند با فاصله زیاد از وویجر۱ عقب است اما رفته‌رفته نشانه‌های نزدیکی ناحیه شوک پایانی را احساس می‌کند و حتی ممکن است سال آینده از آن عبور کند. در این نشست گفته شد اینکه وویجر۲ به این زودی به ناحیه شوک خواهد رسید.دال بر آن است که شکل هلیوسفر در جنوب سطح حرکت سیارات متفاوت از شکل آن در شمال این سطح است. دانشمندان معتقدند که تفاوت‌های مشاهده شده ممکن است ناشی از میدان مغناطیسی میان‌ستاره‌ای باشد که در نیمکره جنوبی منظومه رو به داخل فشار می‌آورد. آقای استون گفت: «شوک نهایی برای وویجر۱ تقریباً در فاصله ۹۰ واحد نجومی (واحد نجومی فاصله زمین تا خورشید) از خورشید بود. اما در پایین سطح سیارات این ناحیه چیزی میان ۸۰ و ۸۴ واحد نجومی از خورشید فاصله دارد.» «وویجر۱ اکنون به ناحیه شوک پایانی خیلی نزدیک است و اگر تخمین‌های ما درست باشد سال آینده همین موقع باید از آن عبور کرده باشد.» عبور از ناحیه شوک پایانی فضاییما را بیش از پیش به مرز «رسمی» منظومه شمسی یا هلیوسفر نزدیک می‌کند. کاوشگرهای وویجر با عبور از این قسمت، یعنی تقریباً ۴۰ سال پس از پرتاب، وارد فضای میان‌ستاره‌ای می‌شوند.

چهارمین گردشگر فضایی راهی فضا می‌شود
ایسنا: یک تاجر ژاپنی سپتامبر سال جاری (شهریورماه) به عنوان چهارمین گردشگر فضایی راهی ایستگاه فضایی بین‌المللی می‌شود. اینوموتو ۳۴ساله به وسیله یک کپسول سوز ساخت روسیه از پایگاه فضایی یایکورو فزاقستان در ماه سپتامبر به سوی ایستگاه فضایی بین‌المللی اعزام خواهد شد. وی قرار است به همراه دو سرنشین آتی این ایستگاه فضایی یعنی میگوئل لویز (آمریکایی) و میخائیل تورین (مهندس پرواز روسی) راهی این سفر فضایی شود. به گزارش ایسنا، این فضانورد ژاپنی طی این سفر ۱۰ روزه به ایستگاه فضایی بین‌المللی وارد خواهد شد و نام خود را به عنوان چهارمین گردشگر فضایی در تاریخ سفرهای فضایی به ثبت خواهد رساند. قرار است این دو ساکن جدید ایستگاه فضایی بین‌المللی جایگزین دو فضانورد روسی و آمریکایی شوند که ماموریت شش ماهه آنها در فضا به زودی به پایان خواهد رسید. گفتنی است پیش از این گردشگران فضایی همچون دنیس تیتو، مارک شاتل ورت و جورج اولسن راهی ایستگاه بین‌المللی شده‌اند. تخمین زده می‌شود هزینه هر سفر فضایی به ایستگاه بین‌المللی در انتیاش ۲۲۰ میلیارد دلار برای چنین گردشگرانی بالغ بر ۲۰ میلیون دلار برآورد.

دیسکاواری به ایستگاه فضایی شمشک زد
ایسنا: ژانرس فزانوردی آمریکا (ناسا) با تأیید مخزن سوخت شاتل «دیسکاواری» تصمیم حیاتی و سرنوشت‌ساز در تاریخ ماموریت‌های شاتل انتخاب کرد و اکنون هیچ مانعی در راه پرتاب آن به سوی ایستگاه فضایی بین‌المللی وجود ندارد. اکنون «دیسکاواری» تا پرتاب اول جولای (ماه آینده) فاصله چندانی ندارد. یک سخنگوی ناسا در این خصوص گفت: جای هیچ نگرانی وجود ندارد و همه چیز به خوبی پیش می‌رود. وی این اظهارات را پس از آن اعلام کرد که مهندسان و مدیران ناسا موفق‌تر کردند تا شاتل با طرح ارائه شده مربوط به مخزن سوخت نازاریس رنگ به سوی ایستگاه فضایی بین‌المللی پرتاب شود. همچنین مقامات ناسا به زودی تاریخ دقیقی را برای پرتاب دیسکاواری اعلام خواهند کرد. اعلام تاریخ دقیق پرتاب پس از بررسی‌های مجدد در هفته آتی خواهد بود. پرتاب شاتل‌ها از سال ۲۰۰۳ میلادی و در پی وقوع سانحه انفجار شاتل «کلمبیا» متوقف شده است و تنها پس از بررسی‌های فراوان دیسکاواری در جولای۲۰۰۵ میلادی راهی ایستگاه فضایی بین‌المللی شد که آن پرتاب هم با مشکلات نگران‌کننده‌ای همراه بود.

دانشمند برگزیده سازمان جهانی هواشناسی در سال ۲۰۰۱، مردی فروتن و بی ادعا است که به‌رغم سختی‌های بی شماری که در طول زندگی اش داشته همواره در ایران و خارج، از هویت ایران و ایرانی دفاع کرده است. او که خود در رشته تاریخ و جغرافیای تحصیل کرد، در انگلستان لیسانس تخصصی جغرافیا را دریافت کرد و در بازگشت، رشته جغرافیای نوین را در دانشگاه تهران پایه‌گذاری کرد. دکتر گنجی با داشتن بیش از نود سال همچنان می‌خواند و می‌نویسد و تدریس می‌کند. پشتکار او به ویژه برای ما جوانان امروز قابل تحسین و آموزنده است. گوشه‌ای از خاطراتش را با هم می‌خوانیم. وی ۲۱خرداد به ۹۵سالگی با گذاشت.

■ در چه سالی به دنیا آمدید و محیط اجتماعی و شهر شما در آن روزگار چه وضعیتی داشت؟

من در ۲۱خرداد ۱۲۹۱ شمسی مطابق ۱۱ ژوئن ۱۹۱۲ میلادی در شهر کوچک و دورافتاده بیرجند در مرکز قانئات (فهرستان) به دنیا آمدم. سرزمین فهرستان مانند جزیروی در دریای شن بود و ورود به آن از هر سو نیازمند عبور از فرسنگ‌ها کویر بی‌آب و علف بود. ساکنان آن و به‌ویژه اهالی بیرجند از اکثریتی از ریشه ایرانیان قدیمی با رگه‌هایی از دیگر اقوام تشکیل می‌شد که بیش‌تر به واسطه کشاورزی نوام با دامداری روزگار می‌گذراندند. شش ساله بودم که وارد مدرسه شوکتیه بیرجند شدم و اکنون که به سال‌های تحصیل در بیرجند می‌انیدم می‌بینم سال‌های بسیار خاطره‌انگیزی بوده است. عمده دوران مدرسه‌ام در دهه نخست ۱۳۰۰ شمسی با تحولات سیاسی، اجتماعی گسترده کشور و پایان سلطنت دیوست‌ساله قاجار و آغاز دوران پهلوی توام شد. بیرجند که تا آن موقع روستای دورافتاده‌ای به شمار می‌رفت کم‌کم به عنوان یک منطقه استراتژیک مطرح شد و مرکز فرماندهی تیپ نظامی قانئات و سیستان و بلوچستان لقب گرفت. البته جالب‌ترین دوره من از دوران تحصیل در بیرجند به جشن پایان دوره متوسطه مربوط می‌شود. در مدرسه شوکتیه رسم بر این بود که به شاگرد نخست، شاگرد دوم و شاگرد سوم به ترتیب مدال طلا، مدال نقره و یک کتاب نفیس هدیه می‌دادند و من در طول شش سال تحصیل چهار مدال طلا و دو نقره، کسب کرده بودم و در جشن پایان دوره که این مدال‌ها را به سینه زده بودم چنان احساس سربلندی می‌کردم که گویی قلعه خیبر را فتح کرده‌ام. ■ **شما پنج سال دوره لیسانس را در انگلستان گذراندید. از خاطراتان در این دوران صحبت کنید.**

بله. من پس از پایان تحصیلاتم در دارالمعلمین عالی در تهران، در شهریور ۱۳۱۲ به عنوان دانشجوی بورسیه برای تحصیل در رشته جغرافیا به انگلستان رفتم. پنج سال در دانشگاه ویکتوریا واقع در منچستر تحصیل کردم که سال نخست به تحصیل دروس عمومی و از سال دوم تا پایان دوره به مطالعه دروس جغرافیای ناحیه‌ای و دروس جانبی مانند جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، زمین شناسی، هواشناسی و... گذشت. دانشجویان جغرافیا در دانشگاه منچستر می‌بایست یک ماه در سال را در انگلستان و یک ماه دیگر را در خارج این کشور تحقیقات میدانی انجام می‌دادند. یادم است در آن زمان هنوز تبعیض نژادی بسیار محسوس بود و گاندی نیز به عنوان یک قهرودان جوان آزادیخواه تازه مطرح شده بود و حتی او را به انگلستان دعوت کرده بودند. با اینکه گاندی مقام والا به هندوستان داشت و مهمان‌دولت انگلستان بود ولی هیچ‌یک از مهمانخانه‌ها او را نمی‌پذیرفتند و دولت ناچار شد شرایط اقامت موقت او را در یکی از کاخ‌ها فراهم کند. در سال‌های اولیه، با روش زندگی و آداب و رسوم غربی‌ها کاملاً آشنا نبودیم و بیشتر در برنامه‌هایی که لیسانس ترتیب می‌داد شرکت می‌کردیم. کلیسا هر سال در شب‌های ژانویه دانشجویان خارجی را دعوت می‌کرد و جشنی برپا می‌شد. در این جشن‌ها حضور دختران آلمانی بسیار چشمگیر بود که به انگلستانی می‌آمدند تا با آداب مردم این کشور آشنا شوند و بتوانند در کشور خودشان از جهانگردان انگلیسی و بازدیدکنندگان المپیک ۱۹۳۶ پذیرایی کنند. دوران تحصیل من در منچستر با خاطرات گوناگونی همراه شد و سرانجام در مهر ۱۳۱۷ با دریافت لیسانس تخصصی از دانشگاه ویکتوریا به تهران بازگشتم.

■ **ختم شما در دانشگاه تهران از چه سالی آغاز شد؟ در این سال‌ها چه سمت‌هایی در دانشگاه داشتید؟**
دوران خدمت من در دانشگاه تهران با تدریس در دارالمعلمین عالی- که هسته اولیه دانشگاه تهران بود- در سال ۱۳۱۷ آغاز شد و در اسفندماه ۱۳۵۵ با دریافت منشور استادی ممتاز از دانشگاه تهران پایان یافت. در دوران خدمتم در دانشگاه، سمت‌های مختلفی همچون مدیریت گروه، ریاست دانشکده و مشاور ریاست دانشگاه را برعهده داشتم. ام در دوران ریاست پرفسور رضا بر دانشگاه هم معاون مالی و اداری داشگاه بودم. ■ **در همین دوران بود که برای دریافت دکتری تخصصی به آمریکا سفر کردید؟**

بله، به علت مشکلاتی که نداشتن دکترا در دانشگاه تهران برابیم ایجاد کرده بود در سال ۱۳۳۱ با دشواری بسیار و با بورس فولبرایت به آمریکا سفر کردم و دوره دکتری جغرافیا را در دانشگاه کلارک گذراندیم. دوران

آموزشی پرمری بود و موفق شدم با دو سال تحصیل و تنظیم پایان‌نامه‌ای با موضوع آب و هوای ایران دکتری جغرافیا بگیرم.

■ **پس از آن به ریاست هواشناسی برگزیده شدید؟**

من در اندیشه تدریس تمام‌وقت در دانشگاه تهران بودم، اما به محض اینکه به تهران رسیدم کارشناس هندی هواشناسی جهانی نزد من آمد و گفت از طرف سازمان



چهار طلا و دو نقره

گفت‌وگو با محمدحسن گنجی پدر جغرافیای نوین ایران

امیر حاجی صادقی

جهانی مرا برای ریاست هواشناسی ایران معرفی کرده‌اند و چون این کارشناس هندی کارهای مقدماتی را انجام داده بود حکم ریاست من بر هواشناسی خیلی زود توسط وزیر راه صادر شد. من در طول دوازده سال مدیریتم بر هواشناسی (تا سال ۱۳۴۶) موفق شدم هواشناسی را از واحدی کوچک در فرودگاه مهرآباد به شبکه‌ای گسترده از ایستگاه‌های پیشرفته در سراسر ایران بدل کنم. هواشناسی ایران تا آنجا پیش رفت که به ریاست کمیته هواشناسی منطقه آسیا و عضویت در شورای اجرائی هواشناسی جهانی دست یافت ولی معاونم عجله کرد و در حالی که خودم مایل بودم او را به تدریج برای سرپرستی هواشناسی آماده کنم با سوءاستفاده از برخی روابط خود در دربار شرایط برکناری مرا فراهم کرد و اختارات و نفوذ هواشناسی ایران در دنیا کم‌کم از دست رفت. ■ **شما یکی از کارشناسان مرتبط با پرونده آب هیرمند در وزارت خارجه بودید. از مجاری این پرونده و سرانجام آن بگوئید.**

در آن سال‌ها سازمان ملل تازه تاسیس شده بود در مسائل مورد اختلاف میان کشورها دخالت می‌کرد. بنابراین هیأتی با حضور سه نفر کارشناس بین‌المللی برای بررسی اختلاف ایران و افغانستان بر سر آب هیرمند به منطقه مذکور فرستاد. این هیات هم گزارشی محرمانه تنظیم کرد و به دو دولت مذکور داد. این گزارش توسط دولت به دانشگاه تهران فرستاده شد و دکتر علی اکبر سیاسی ترجمه آن را به من سپرد. جزئیات گزارش برایم نیست ولی هیات سه‌نفره به طور متوسط ۲۶ واحد آب را در واحد زمان برای ایران در نظر گرفته بود که بنگاه آبیاری برای زمین‌های فعلی برآورد شده است و در صورت توسعه زمین‌های کشاورزی در سیستان این مقدار جوابگو نخواهد بود، ضمن اینکه مقدار مورد نظر حداقل مقدار برای سیراب کردن زمین‌ها است ولی باید توجه داشت که همیشه مقداری از آب هم در فاصله مرز دو کشور تا زمین‌ها و در عبور از جوی‌ها تلف می‌شود. به هر حال در اسفند ۱۳۳۴ مذاکراتی میان نمایندگان دو کشور در آمریکا انجام گرفت. هیات ایرانی را دکتر علی اکبر امینی سرپرستی می‌کرد و من نیز عضو کارشناس بودم. امینی گفت افغان‌ها باید به حداقل ۳۰ واحد رضایت دهند ولی توافق به دست نیامد. من در گزارشم به دولت نوشتم که گذشت زمان به ضرر ایران است، چون هرچه جلوتر برویم افغان‌ها بر حاشیه این رود روستاهای بیشتری ایجاد می‌کنند و سهم خود را از آب هیرمند افزایش می‌دهند و تأکید کردم اگر همین امروز ۲۶ واحد را بپذیریم بهتر است اما دربار اصرار داشت که باید همچنان مذاکره کنیم. مذاکرات بی نتیجه همچنان ادامه داشت تا اینکه یکی دو سال پیش از انقلاب رسیدم که شنیدم در مذاکرات پایانی نخست وزیر هویدا به دشواری رقم

ارتباط با خاندان علم کنار گذاشتند. در همان ابتدا امور دانشگاه به دانشگاه فردوسی مشهد سپرده شد و پس از تعطیلی موقت اوایل انقلاب مجتمع آموزش عالی به دانشگاه بیرجند تغییر نام یافت و به سرعت توسعه پیدا کرد و از برکت وجود آن در سال‌های اخیر پنج دانشگاه دیگر در بیرجند به وجود آمده است.

■ **شما سال‌های پرکاری از عمرتان را در همکاری با سازمان جغرافیایی ارتش گذراندید. مهم‌ترین دستاوردهای این همکاری طولانی چه بوده‌است؟**
من از سال‌های بسیار دور با سازمان جغرافیایی ارتش ارتباط داشتم چون از همان ابتدا درس‌هایم با نقشه ارتباط داشت. آن روزها نقشه یک موضوع امنیتی به شمار می‌رفت و در دسترس همگان نبود. من از سال ۱۳۱۸ با سازمان جغرافیایی ارتباط داشتم. ابتدا رابطه ما فقط به نقشه‌ها و استفاده از آنها مربوط می‌شد. چند سال بعد که سازمان جغرافیایی تصمیم گرفت برای هر استان یک کتاب جغرافیای منتشر کند از من به عنوان مشاور طرح دعوت به همکاری کرد. سپس طرح تأسیس دانشگاه جغرافیا در اواسط دهه ۱۳۵۰ مطرح شد که مسئولیت پیگیری آن با من بود و متأسفانه با وقوع انقلاب این طرح از دستور کار خارج شد. همزمان با این همکاری در سازمان نقشه‌برداری هم رفت و آمد داشتم. از سوی دیگر کارشناس زبان فارسی در کنگره‌های جهانی جغرافیایی بودم که در راستای یکسان‌سازی نام‌های جغرافیایی کشورها برگزار می‌شد. سپس با طرح تنظیم فرهنگ جغرافیایی کشور همکاری داشتم که قسمتی از آن پیش و قسمتی دیگر پس از انقلاب انجام شد. در سال ۶۷ به دعوت سپاه بر واحد روزآمد کردن نقشه‌های جغرافیایی و عملکرد آنان نظارت داشتم. در دهه ۷۰ سرپرستی راه‌اندازی آسمان‌نمای تهران را به عهده داشتم و اکنون نیز درواور در طرح اطلس جزیره‌های ایران در خلیج فارس طرف مشورت هستم.

■ **شما سال‌ها با مراکز فرهنگنامه‌نویسی همکاری داشتید. این همکاری من کجا آغاز شد؟**

آشنایی بی‌واسطه من با کار تألیف دایره‌المعارف به سال‌های اولیه تدریس در دانشگاه تهران برمی‌گردد. در آن سال‌ها مرحوم عباس آشتیانی با بخش جغرافیایی دایره‌المعارف بریتانیکا، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین فرهنگنامه جهان همکاری می‌کرد. یک‌بار هم مقالاتی را که به فارسی برای آنها می‌فرستاد من داد تا آنها را به انگلیسی ترجمه کنی و ترجمه‌ها را به انگلستان فرستاد. بعد از فوت اقبال، دایره‌المعارف بریتانیکا تا چند سال با بنیبنی مدخل‌های بخش جغرافیا را به من سپرد که برایشان انجام می‌دادم و در یکی دو چاپ بریتانیکا بخش جغرافیای ایران را من تألیف کردم.

■ **جزئیات همکاری‌تان با بریتانیکا چگونه بود؟**

این همکاری به دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ برمی‌گردد. من در آن دوران وظیفه روزآمد کردن مطالب بریتانیکا را برعهده داشتم. آنان از مقالات بخش جغرافیا یک نسخه فتوکپی شده برایم می‌فرستادند که شامل موضوعاتی مانند تقسیمات کشوری، موضوع‌های اقتصادی، تولیدی، کشاورزی، صنعتی و غیره بود. من مطالب مربوط به دو سال بیشتر بود که برایست مطالب را با ذکر مآخذ به‌روز می‌کردم. به همین دلیل هم سالنامه‌هایی را که توسط سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها منتشر می‌شد، جمع می‌کردم و از ارقام و آمارهای آنان بهره می‌بردم، سپس مطالب جدید را به انگلستان می‌فرستادم، آنان می‌خواندند و مطلب قدیمی‌را اصلاح می‌کردند و نسخه اصلاح‌شده را برایم می‌فرستادند که پس از تأیید نهایی من چاپ می‌شد. بخش جغرافیای ایران در دایره‌المعارف بریتانیکا به این شکل تنظیم می‌شد. ■ **گویا سال‌ها است که با مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی هم همکاری دارید.**

پس از انقلاب اسلامی، خوشبختانه تعداد زیادی دایره‌المعارف در موضوع‌های اسلامی به وجود آمد، که مهمترین‌شان مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی است که در سال ۱۳۶۳ توسط دانشمند ارجمند سیدکاظم موسوی بجنوردی تأسیس شد و بی‌تردید موفق‌ترین مرکز دایره‌المعارف در جهان اسلام بوده که در همین مدت کوتاه بیست‌ساله توانسته است سیزده، چهارده جلد منتشر کند. اوایل سال ۶۴ بود که همکاری‌ام با آنان آغاز شد و قرار شد هفته‌ای سه‌روز وقت بگذارم و برایشان مطلب بنویسم. بعد از مدتی سرپرستی بخش جغرافیای را برای دوره کوتاه به من سپردند که چهار، پنج عضو داشت و با معرفی خودم به آنجا راه یافته‌بودند. نخستین مقاله‌ای که برای دایره‌المعارف اسلامی نوشتم مقاله‌ای مفصل دربارهٔ آب بود که به عنوان نخستین مدخل جلد یک دایره‌المعارف منتشر شد و در آن آب را از جهات مختلف فیزیکی، جغرافیایی و مباحث مربوط به حجم آب در ایران و جهان اسلام و حتی نظر فقها و قدس‌ها درباره آب بررسی کردم. بد نیست اضافه کنم از جمله ده‌ها مقاله منتشر شده، مقاله‌ای با نام اقلیم و اقالیم سبعة است در این ملک‌ت زمانی که چراغ جایی روشن شود دیگر نمی‌توان آن را خاموش کرد. « سالی پرمشغله و پرکار را گذراندیم. علم گفت هرچه پول لازم است از دارایی شخصی‌اش می‌دهد تا دولت در موقعیت مناسب اعتبار طرح را تصویب کند. خلاصه امکانات زیادی همچون رستوران، ورزشگاه، آزمايشگاه و کتابخانه را ایجاد کردیم و با هماهنگی وزارت علوم ۶۰ نفر را در سه گروه فیزیک شیمی، ریاضی و تجربی در کنکور پذیرفتم و در مهرماه ۵۶ نخستین دانشجویان را ثبت‌نام کردیم.

■ **آیا از نحوه کار دانشگاه تا زمان انقلاب راضی بودید؟**
پیشرفت کارها رضایت‌بخش بود. در سال ۵۸ مدیریت دانشگاه از من گرفته شد. در واقع یکی از دلایل پاکسازی من ریاست دانشگاه بیرجند بود و مرا با عنوان

سال سوم ■ شماره ۷۸۲ *شرق*

یادداشت‌روز

جغرافیا و هویت ایرانی

دکتر پیروز مجتهدزاده

من در دوره لیسانس در دانشگاه تهران شاگرد مستقیم دکتر گنجی بودم. به رشته تحصیلی‌ام عشق می‌ورزیدم تا آنجا که در دومین سال دانشجویی‌ام «شیخ‌نشین‌های خلیج فارس» را به‌عنوان نخستین کتاب‌نوشتم که چند ماه بعد از آن منتشر شد. پیگیر تحقیقات بودم و به این سبب با استادانم رابطه‌ای نزدیک و منطقی داشتم. به ویژه با دکتر گنجی که رابطه‌مان به شکل رابطه پدر و فرزندی – در روابط اجتماعی و نیز در محیط دانشگاه – بود. اکنون که خودم استاد دانشگاه هستم می‌دانم که یک استاد همیشه به دانشجویان علاقه‌مند، توجه ویژه‌ای دارد و سعی می‌کند آنها را یاری کند.

صرف‌نظر از پدر و مادر که نقش انکارناپذیری در شخصیت من داشته‌اند سه نفر دیگر هم تأثیر ژرفی بر زندگی من ایجاد کرده‌اند. نخستین آنها دکتر گنجی است که نگاه اساسی‌ام را به علم و زندگی مدیون او هستم. در دوران دانشجویی‌ام به همه استادانم احترام می‌گذاشتم ولی دکتر گنجی واقعاً با نفاوت داشت. او کسی بود که می‌توانست همه‌گونه پرسش را در مباحث جغرافیایی و به ویژه هواشناسی پاسخ دهد ولی هیچ ادعایی نداشت و احترام عقیق من به او به سبب همین بی‌ادعایی است. همیشه سعی می‌کرد در حال آموختن باشد. امروز که خودم استاد دانشگاه هستم می‌توانم بگویم دانشمند واقعی کسی است که همیشه دانشجوی باشد. من همواره در برابر پرسش‌های علمی و فرهنگی و اجتماعی مختلفی که برآیم پیش می‌آمدند او می‌رفتم.

در دوران دانشجویی‌ام در دانشگاه تهران نمی‌ از مسیر من و دکتر گنجی مشترک بود و دو گهگاه در هنگام خروج از دانشگاه، وقتی مرا می‌دید سوالم می‌کرد و تا قسمتی از راه مرا می‌رساند و بقیه مسیر را با اتوبوس طی می‌کردم. همین موضوع به ارتباط نزدیک‌تر ما انجامید. ایشان در منزلش با اتوبوهی از کتاب‌های تخصصی روبرو بود و چون با دانشجوی فعالی مثل من آشنا بود خواست که او را در مرتب کردن آن همه کتاب یاری کند و من با کمال میل پذیرفم و این سرآغاز راه یافتنم به خانه دکتر گنجی بود. یادم است روزی مشغول مرتب کردن کتاب‌ها بودم و از یکی از قفسه‌های کتابخانه بالا رفته بودم، غافل از اینکه این قفسه کاملاً به دیوار پیچ نشده بود. قفسه ناگهان از جایی خودحرکت کرد و نقشه دیگری را هم به حرکت درآورد. این دو قفسه به طرف هم آمدند و خوشبختانه سرشاخ شدند و من به زمین پرتاب شدم و کلی کتاب بر سرم ریخت که اتفاق خطرناکی بود. صدای مهیبی در محله ایجاد شد و حتی سقف‌لرزید. گنجی و خانمش سراسیمه به درون اتاق دویندند و با دیدن این وضع خندیدند. من حیرت‌زده خندم آنان تا تماشا می‌کردم و گنجی به خانمش گفت: «من می‌دانم این مجتهدزاده سرانجام فدای کتاب می‌شود.»

از دوران دانشجویی‌ام در دانشگاه تهران خاطرات بسیار جالبی دارم. آن موقع رئیس انجمن دانشجویان دانشکده و نماینده دانشجویان دانشکده در شورای دانشگاه و عضو هیات رئیسه دانشجویان دانشگاه تهران بودم. اعضای این هیات رئیسه معاونانش رفته رفته است و به دکتر گنجی نظر دارد. خیلی صریح گفتم: «انتخاب دکتر گنجی علاوه بر تمام ویژگی‌هایی که دارد نوعی پرسشیز برای دانشگاه هم هست، زیرا اعتبار علمی ایشان باعث افتخار دانشگاه است.» ظهرهنگام که می‌خواستم به خانه بروم دکتر گنجی صلیدم زد و مرا سوار اتومبیلش کرد تا طبق معمول مرا تا قسمتی از راه برساند. در میان صحبت‌هایش گفت که می‌خواهد چند روزی به شمال سفر کند. بی مقدمه گفتم «نمی‌شود شما به مسافرت نروید؟» حیرت‌زده پرسید «چرا؟» من من کتان گفتم: «شما که می‌داید جایگاه معاون آموزشی خالی است.» بیشتر علاقه نشان داد و پرسید که موضوع چیست. کم‌کم ایشاره‌هایی کردم و در نهایت جریان آن جلسه را توضیح دادم. دکتر گنجی با جدیت گفت «خیلی جوانی» و اضافه کرد که قرار نیست او برود پشت در اتاق رئیس بنشیند و درخواست موقعیت خاصی داشته‌شد. اگر به او نیازی باشد حتی اگر پشت کوف قاف هم باشد که او پیدا می‌کند تا از او دعوت می‌کند. این رفتار جالب ایشان و یادآوری این نکته که نباید بیش از اندازه عجله کرد یا شان یک دانشمند بیش از آن است که معطل مقام بماند برآیم نکته آموزنده‌ای بود.

گنجی شخصیتی استثایی و ارزشمند است و من شخصیتی در شان و پایه او ندیدم. در واقع آموختن من از دکتر گنجی فقط به دوره‌های خاص دانشگاه‌های مانند لیسانس و فوق‌لیسانس و حتی دکترا محدود نبود. من هنوز هم از او می‌آموزم. خاطره دیگری را هم به یاد می‌آورم. چندسال پیش من در دانشگاه لندن سیمناری با نام «هویت ایرانی» برگزار کرده بودم و یکی از مدعوین هم دکتر گنجی بود که هویت ایرانی و جغرافیا را مورد بررسی قرار داده بود. در پایان جلسه که به عنوان حسن ختام صحبت می‌کردم ترجیح دادم از دکتر گنجی دعوت کنم تا سخنرانی پایانی ارائه دهد و در میان صحبت‌هایم اشاره کردم که دکتر گنجی مقام علمی ویژه‌ای در ایران دارد و از من است که دانشمندان آمریکایی در ایران، تقریباً کسی نیست که بی‌واسطه یا باواسطه شاگرد ایشان نباشد. در همین لحظه دکتر باستانی پاریزی که در میان حاضران نشسته بود دست بلند کرد و به آرای گفت: «آقا همان‌ها شاگردش بودیم.» برآیم بسیار جالب بود که این استاد بزرگ تاریخ هم شاگرد گنجی بوده‌است. پس از او هم عزت‌الله نگهبان پدر کارشناسی ایران گفت که شاگرد گنجی بوده است. در حالی که خودشم هم متجاوز از هشتاد سال سن دارم. این اتفاق باعث شد از این که چند دقیقه پیش خودم را شاگرد گنجی نامیده بودم حیالت بکشم و بدیم من صاف هستم. سپس دکتر گنجی پشت میکروفن آمد و کلماتی گفت که برآیم بسیار آموزنده بود. گفت: «من بیش از شصت‌سال تدریس کرده‌ام و پس از این همه سال‌امروزی می‌بینم که معلم موفق بودم.» به این دلیل که امروز می‌بینم شاگردم از نسل بعدیتر از نسل قبل باشد. اگر آموزش پیشرفت کند جامعه هم پیشرفت کند. او با گفتن این حرف در واقع از خودش تقدیر کرده‌است نه از من. زیرا توانسته است نسل بعد از خود را با آگاهی‌های افزون‌تر پرورش دهد و دیده که هنوز شاگرد اویم و از او می‌آموزم. از آن تاریخ هم همواره به شاگرد گنجی می‌گویم در صورتی موفق‌ام که دانشجویانم بهتر از من شوند وگرنه معلم موفق نخواهم بود.